

مأموریت "یوناما" در افغانستان و گلهٔ اخوانی های فراری از "یوناما"

نگارشی از: فائق رستاقی

ناشر: وبسایت خروش رعد (khoroshrad.org)

تاریخ نشر: ۱۹ مارچ ۲۰۲۳

مأموریت "یوناما" در افغانستان و گلابه اخوانی های فراری از "یوناما"

۱. سازمان ملل متحد از ایجادش تا امروز:

به گزارش رسانه ها به تاریخ شانزدهم مارچ، در میان شک و تردید و حدس و گمان در مورد تمدید مأموریت هیأت معاونت ملل متحد در افغانستان (یوناما)، سرانجام شورای امنیت ملل متحد روز پنج شنبه، ۲۵ حوت، موضوع تمدید مأموریت یوناما را در حالی به رأی گیری گذاشت که این سازمان در مورد جنایات جاریه گروه و امارت اسلامی طالبان روش اغماض، سکوت و تعامل را پیشه کرده است. اعضای شورای امنیت با اکثریت آراء با ادامه کار "یوناما" به روال بیست سال و اند اخیر در افغانستان، تا ۱۷ مارچ سال ۲۰۲۴ موافقت کردند.

قبل از تصویب تمدید مأموریت "یوناما" از جانب شورای امنیت ملل متحد در افغانستان تحت سیطره تراز فاشیستی خود فروختگان طالب، برخی از نهاد ها با دامن زدن توهمات و انتظارات ساده لوحانه خلاف ماهیت و مأموریت ملل متحد و زیر کمیته های آن، توقع برخورد جدی و قاطع این سازمان با طالبان را داشتند.

در آستانه اجلاس شورای امنیت در مورد تمدید یا ختم کار "یوناما" در افغانستان، در میان موجی از تردید افکار عامه جهانی به دلیل تعامل، همکاری، جانبداری اعلام نشده و اغماض "یوناما" و ملل متحد با طالبان و چشم بستن و کنار آمدن با جنایات فاشیستی این گروه و امارت جنایاتش در حق زنان و مردان ستم دیده، اسیر، ولی مخالف مزدوران خون آشام طالبان؛ از میان منتظرالوزاره های اخوانی شورای نظاری، صلاح الدین ربانی وزیر پوشالی مخلوع و فراری دولت مزدور غنی نامه ای عنوانی دبیر کل ملل متحد فرستاده و در آن مأموریت و نقش "یوناما" را در افغانستان طی بیش از یک و نیم سال حاکمیت طالبان "ناکام" و "منفعل" خوانده و گله دارد که چرا "این نهاد به جای تعامل و مذاکره با تمامی جهت های ذی نفع"، "به گونه پرسش برانگیز پیوسته با طالبان در تعامل بوده" و با "این کار بی طرفی و اعتبار ملل متحد را در میان مردم افغانستان صدمه می زند".

سؤال هائی در مورد مأموریت ملل متحد و نمایندگی سیاسی آن در افغانستان بدین گونه مطرح است: آیا "ملل متحد" و بازوی سیاسی آن "یوناما" نهاد های "بی طرف" اند؟ چرا ملل متحد طی ۲۰ سال اشغال کشور پیوسته با اشغالگران در تعامل بوده است؟ و باز چرا "به گونه پرسش برانگیز پیوسته با طالبان در تعامل بوده" است؟ و آیا انتظار صلاح الدین ربانی اخوانی و دیگران از ملل متحد، "یوناما" و مأموریت آن در افغانستان واقعی است یا واهی و عوامفریبانه؟

در این نگارش کوتاه می کوشم به شرح پاسخ این سؤال ها و مسائل مرتبط به رویکرد و مواضع سازمان و نهاد های تحت امر آن در قبال مسائل افغانستان پاسخ بدهم. عملکرد مأموریت بازوی سیاسی - اطلاعاتی ملل متحد تحت نام "هیأت معاونت ملل متحد در افغانستان" (یوناما) و بازوی نظامی آن "آیساف" به مثابه یک نهاد متجاوز و اشغالگر در کنار اشغالگران امریکائی - ناتوئی به کشور ما از اواخر سال ۲۰۰۲ تا زمان ختم اشغال نظامی و از روز نصب شدن مزدوران طالبان به سریر امارت تا امروز مرور خواهد شد.

ملل متحد پس از پایان جنگ جهانی دوم با شکست محور فاشیستی و پیروزی متفقین در آن جنگ، ایجاد شد. ملل متحد با هدف اعلام شده "جلوگیری از جنگ در آینده" جایگزین جامعه ملل شد. در ۲۵ اپریل ۱۹۴۵، ۵۰ کشور در شهر سانفرانسیسکو امریکا در ساحل بحر آرام پیش نویس منشور ملل متحد را نوشتند که در ۲۵ جون همان سال به تصویب اعضا رسید. از ۲۴ اکتبر ۱۹۴۵م ملل متحد با عضویت ۵۱ کشور شروع به کار کرد. از روز نخست ایجاد این سازمان به عنوان سازمان بین دولتی توسط فاتحان جنگ دوم جهانی، منطق و فرهنگ این دول غالب عمدتاً پیروزمند غربی تا همین امروز بر روال کار، رویکرد ها، سیاست ها و دیدگاه های آن مسلط بوده است.

ملل متحد از زمان ایجادش تا حال به عنوان یک نهاد جهانی بین دولتی با بخش های شش گانه اساسی اش به اضافه کمیته های تخصصی، مأموریت ها و کنفرانس ها در بخش ها و عرصه های حقوقی، سیاسی، قضائی، بانکی، مهاجرت، صحت، حمایت از طفل و مادر، فرهنگی و تعلیمی، محیط زیست، خلع سلاح اتمی، صلح و جلوگیری از جنگ و جنگ افروزی به تصویب قطعنامه ها، تشکیل کمیته ها، فعالیت ها، تشکیل دادگاه ها و تدویر کنفرانس های بین المللی و منطقه ای پرداخته و سالانه ده ها میلیارد دالر را هزینه کرده است.

ملل متحد همواره از همان بدو امر متأثر از سیاست ها و نگرش های استعماری - ارتجاعی دولت پیروزمند امریکا بوده است. نخبگان امریکائی نیز از جمله خانواده مشهور "راکفلر" میلیاردی نفتی امریکائی و صاحبان غول نفتی "اکسون موبایل" (جانشین اصلی شرکت سنتدر آیل از سال ۱۹۱۱ تا حال) و تخریب کننده محیط زیست از سال ۱۹۶۳م تا حال نیز بر ملل متحد اعمال نفوذ کرده و با اعمار مقر این سازمان در شهر نیویارک امریکا، بر آن فرمان روائی کرده اند. مثلاً ساختمان ستاد فعلی سازمان در نیویارک طی سال های ۱۹۴۹ و ۱۹۵۰ در کنار "ایست ریور" بنا شده است. زمین دفتر ملل متحد را "جان دی. راکفلر جونیور" به قیمت ۸/۵ میلیون دالر خریداری کرد و فرزندش "تلسون راکفلر" را به عنوان مشاور عالی سازنده بنا در سال ۱۹۴۶ منصوب کرد و آن را به ملل متحد اهداء کرد.

ایجاد ملل متحد همزمان بود با پیروزی اتحاد شوروی سوسیالیستی بر فاشیسم، پیروزی انقلاب خلق چین و ایجاد اردوگاه سوسیالیستی و آغاز جنگ سرد در ابتداء میان اردوگاه امپریالیستی و اردوگاه سوسیالیستی و سپس میان بلوک امپریالیستی غرب به رهبری امریکا و بلوک سوسیال امپریالیستی به رهبری سوسیال امپریالیسم شوروی. یک دهه بعد از سال ۱۹۵۵ به بعد در اوج جنبش های آزادیبخش ملی مستعمرات و نیمه مستعمرات، "جنبش غیرتعهد ها" متشکل از دول کشور های تحت سلطه نیز سر برآورد. سازمان همکاری اسلامی (OIC)، سازمانی است بین دولتی با عضویت ۵۷ کشور از چهار قاره. این سازمان در ۲۵ سپتمبر ۱۹۶۹ تحت نام "سازمان کنفرانس اسلامی" تأسیس شده و منشور یا قانون اساسی آن طبق ماده ۱۰۲ منشور "ملل متحد" در اول فیبروری سال ۱۹۷۴م به ثبت رسید.

تا زمان ختم جنگ سرد و وزن سنگین بازدارنده سیاسی، اقتصادی و نظامی دول چین و شوروی به اضافه دو قطبی بودن جهان و موجودیت سازمان ها و جنبش های فوق الذکر، ملل متحد هر چند متأثر از مواضع، رویکرد ها و نگرش های استعماری و نژادپرستانه سفید پوستان، دول و افراد متنفذ غربی و به ویژه امریکائی، رهبری این سازمان می کوشید تا در ظاهر امر ناگزیر به حفظ موضع و جایگاه رسمی "بی طرف و غیرجانبدار" این نهاد بین دولتی جهانی را حفظ کند. پس از فروپاشی ابرقدرت سوسیال امپریالیستی شوروی و انحلال پکت وارسا و به خواب رفتن خرس قطبی، عقبگرد تاریخی چین سوسیالیستی توأم با ضعف ناشی از استحاله نظام، فروکش جنبش آزادیبخش ملی کشور های تحت سلطه استعماری امپریالیسم، بی مفهوم شدن "جنبش عدم تعهد ها" و به اصطلاح "یک قطبی" شدن جهان تحت سرکردگی و هژمونیسیم امپریالیسم امریکا، گسترش سلطه و پایگاه های نظامی امریکا (زیر یک هزار پایگاه) در اقصی نقاط جهان، گسترش جهانی گردش سرمایه مالی و ابزار و دانش مدیریتی آن (جهانی شدن سرمایه و انقلاب الکترونیک - انفورماتیک)، تقویت سازمان نظامی ناتو، راه اندازی جنگ های منطقه ای و تجزیه کشور ها، تهاجم همه جانبه امپریالیست های غربی به منابع سرشار انرژی، مواد خام، مناطق حائز اهمیت ستراتیژیک و بازار وسیع سرمایه و کالا در سطح گیتی عمدتاً در شرق و جنوب، با تکتازی دولت قلدر هژمونیسیت و توسعه طلب امریکا؛ زمینه بازنگری و بازتعریف تعداد زیادی از قوانین، میثاق ها، مصوبات، کنفرانس ها، منشور ها و موازی با آن ترک فرهنگ خلاف جریان رفتن و مقبولیت موافق جریان رفتن، استحاله سازمان های جهانی مثل ملل متحد و کمیته های تخصصی آن همانگ با این توسعه طلبی غرب و تکتازی و قلدری دولت امریکا روی دست گرفته شده و به گونه رسمی یا عملی اجرائی شد. مخارج سالانه ملل متحد از روی تولید ناخالص ملی هر کشور محاسبه می شود. به این ترتیب کشور های پیشرفته صنعتی صاحب سرمایه مالی و غارت کننده منابع جهانی و با بهره کشی از نیروی کار جهانی، سهمی از این تاراج منابع و نیروی کار زحمتکش جهان را برای ولخرجی های ملل متحد پرداخته و بدین وسیله بر آن سازمان اعمال نفوذ می کنند.

طوری که گفته آمد، از بدو امر تا اکنون، موضع، سیاست و نگرش رسمی ملل متحد در قبال خلق ها و کشور های تحت سلطه، مسائل منطقه ئی و جهانی، میراث استعماری استعمارگران سفید پوست و نژاد پرست اروپائی - امریکائی، جنبش ضد استعماری خلق های تحت ستم و کشور های دارای منابع یا موقعیت ستراتیژیک، در تحت تأثیر این متغیر های منطقه ئی و جهانی، سیری نوسانی و انحرافی از خط تصریح شده در منشور این سازمان، داشته است.

طوری که گفته آمد، ملل متحد پس از ایجادش، افزون بر منشورش، یک سری از قطعنامه ها، میثاق ها، تصاویب و کنفرانس ها را به اضافه "اعلامیه جهانی حقوق بشر" تدوین، تصویب و اجرائی کرده است که به طور رسمی پیروی و عمل کردن در پرتو آن ها برای کشور ها و دول عضو الزامی و غیر الزامی بوده است. اما در عمل دیده شده است که دول عضو حتی در قبال قطعنامه های الزام آور ملل متحد یا شورای امنیت کدام الزامی نداشته اند. مثلاً دولت صهیونیستی اسرائیل به قطعنامه سال ۲۰۱۶ شورای امنیت ملل متحد برای توقف فوری شهرک سازی توسط اسرائیل اهمیتی نداد و قبل از آن در سال ۲۰۱۱م دولت امریکا تصویب چنین قطعنامه ای را در زمینه ویتو کرده بود. مواردی هم بوده است که قطعنامه ملل متحد در مورد یک کشور یا یک دولت، به تأیید و هم‌رهی تجاوز، سلب استقلال و حاکمیت ملی آن کشور و اشغال نظامی آن منجر شده است: افغانستان در سال ۲۰۰۱ میلادی.

ملل متحد از زمان ایجادش تا حال به عنوان یک نهاد جهانی بین دولتی با بخش های شش گانه اساسی اش به اضافه کمیته های تخصصی، مأموریت ها و کنفرانس ها در بخش ها و عرصه های حقوقی، سیاسی، قضائی، مهاجرت، صحت، حمایت طفل و مادر، فرهنگی و تعلیمی، تشکیل دادگاه ها، محیط زیست، فعالیت اتمی، مأموریت صلح، جلوگیری از جنگ و جنگ افروزی به تصویب قطعنامه ها، تشکیل کمیته ها، فعالیت ها، تدویر کنفرانس های بین المللی و منطقه ئی پرداخته است و سالانه علاوه از بودجه اصلی سالانه آن در حدود ۷ میلیارد دالر، هر سال ده ها میلیارد دالر دیگر را با ولخرجی تمام هزینه کرده است. ولی در عمل دیده شده است که ملل متحد چه در اروپا، و چه در آسیا، افریقا و امریکای لاتین گام به گام با نیرو های متجاوز و اشغالگر دول امپریالیستی غرب، به ویژه امریکا، جانبدارانه و هماهنگ عمل کرده و وجه تمایز این سازمان را با آن دول متجاوز و متجاسر زوده است.

مسأله دیگری که از استقلال ملل متحد و الزامی بودن قطعنامه های آن کاسته و در برخی موارد مثل نسل کشی در راوندا و کنگو این سازمان را به یک نهاد نظاره گری تفاوت مبدل کرد، مسأله فرهنگ زور، پای منافع قدرت های چپاولگر غربی و نقش پنج کشور عضو دائمی "امنیت سازمان ملل متحد" است که هر یکی حق ویتو داشته و سازمان را به زائده سیاست های خود مبدل کرده اند. سکوت و نظاره گری ملل متحد در قبال نسل کشی راوندا و کنگو موجودیت گنج شایگان در کنگو و سهمگیری شرکت های غربی بلجیمی، کانادائی، امریکائی و غیره در غارت آن نهفته بود. ارقام و فاکت های زیر در مورد گنج سرشار کشور کنگو در زمینه به قدر کافی گویا است، توجه بفرمائید.

ارزش منابع معدنی کنگو ۲۴ تریلیون دالر برآورد شده است. تصاحب این ثروت غیرعادی زیرزمینی انگیزه اصلی جنگ دسته های مزدور به اثر دخالت و حمایت دول و سازمان های غارتگر بیرونی در این کشور بوده است. این کشور هشتاد درصد ذخایر سنگ های کولتان (دو فلز باارزش و شبیه به هم تانتالوم و نیوبوم) را داشته و بزرگ ترین تولید کننده کوبالت در دنیا، دومین تولید کننده بزرگ الماس در دنیا و بزرگ ترین تولید کننده مس در افریقا است. مضاف بر این ها، ذخایر قابل توجهی از قلع، روی، طلا و نفت نیز دارد. ذخایر بزرگی از یورانیوم نیز در این کشور قرار دارد و یورانیومی که در پروژه منهن نیویارک برای ساخت نخستین بمب های اتمی دنیا توسط دولت امریکا استفاده شد، از یورانیوم تاراج شده کنگو بود. قهوه، چای، کاکائو، کائوچو و محصولات نخلی این کشور نیز در بیرون بازار خوب دارد.

به رغم این عواید گزاف، به دلیل عدم بی طرفی ملل متحد و آمیختگی برنامه های آن با برنامه های دول استعمارگر و تاراجگر غربی، این برنامه های فوق به ویژه در عرصه های حقوق بشر، صلح جهانی، خلع سلاح متعارف و اتمی، مهاجرت، جلوگیری از مسابقه تسلیحاتی و جنگ افروزی، برخورد با سیاست های آپارتاید، نژاد پرستی، صهیونیسم، استعمار و میراث استعمار، استقلال

و حاکمیت ملی کشورها، دموکراسی، ترقی و عدالت اجتماعی، مسائل مالی و ... در عمل و از نگاه نتیجه آمیخته با شکست، ناکامی، فساد مالی و اداری، جانبداری، گزینش و نگرش استعماری و نژاد پرستانه بوده است.

در موارد حقوق بشری و تشکیل دادگاهها این سازمان جهانی به طور کامل به شیوه گزینشی و استعماری عمل کرده است، مثل موارد ذکر شده نسل کشی رواندا و کنگو، یوگوسلاویا و افغانستان ۲۲ سال قبل و افغانستان طالبی امروز. در تشکیل شورای حقوق بشر مل متحد از کشورهای عضو، این سازمان متأثر از سیاست های قلدرمنشانه دولت امریکا و با رویکرد "یک بام و دو هوا" نیز به شیوه گزینشی و سیاسی با پذیرفتن کشوری و راه ندادن به کشور دیگری با عین کارنامه، عمل کرده است. در زمینه خلع سلاح غیر اتمی و اتمی، ملل متحد به رغم اهداف اولیه اش، تا همین امروز ناکام مطلق بوده است، زیرا کلیه فعالیت های جنگ افروزانه و مسابقه تسلیحاتی و غنی و کامل ساختن زرادخانه های اتمی و غیر اتمی دول تولید کننده سلاح، بیشتر پس از ایجاد ملل متحد ادامه داشته و به اوجش رسیده است. معیار و رویکرد ملل متحد در زمینه تولید انرژی یا سلاح اتمی توسط کشورهای مختلف، دوگانه بوده است. ملل متحد اصلاً مخالف منع تولید سلاح اتمی نبوده است. اسرائیل غاصب و یا پاکستان متحد غرب از میان ۹ کشور دارای سلاح اتمی اجازه دارند سلاح اتمی داشته باشند، ولی به کوریای شمالی و ایران چنین اجازه ای داده نمی شود.

برنامه مأموریت صلح و فرستادن سربازان کلاه آبی ملل متحد در هماهنگی با دول استعمارگر عمدتاً غربی به کشورهای در حال جنگ و آشوب زده در آسیا و افریقا نیز توأم با به هدر دادن منابع، ترویج فساد، تجاوز به استقلال و حاکمیت کشور مفروض و توأم با تجاوزات مکرر جنسی به زنان و دختران کشورها بوده است که به دلیل داشتن "حق قضاوت کنسولی"، نظامیان متجاوز جنسی کلاه آبی بدون مجازات از آن کشور رفته اند.

با این مختصر در مورد کارکرد ملل متحد، ادامه این نوشته را در بخش دوم در مورد کارنامه ملل متحد، و دو بازوی سیاسی و نظامی آن "یوناما" و "آیساف" در افغانستان پی می گیریم.

۲. کارنامه "ملل متحد"، "یوناما" و "آیساف" در

افغانستان اشغالی و طالبی از سال ۲۰۰۱ تا اکنون:

سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۵ میلادی ایجاد شد و افغانستان در سال ۱۹۴۶ عضویت آن را حاصل کرد. از آن هنگام تا اکنون این سازمان و کمیته های زیرمجموعه اش به نحوی در افغانستان در فعالیت های سیاسی، امدادی، فرهنگی - تعلیمی، انکشافی، صحتی، حمایتی طفل و مادر و غیره ساحه ها و اشکال در افغانستان حضور داشته است. اما باید افزود که این فعالیت های سازمان ملل در کشور ما قبل از اشغال افغانستان توسط امریکا - ناتو با مجوز مسخره و بی بنیاد حقوقی سازمان ملل و دیکته شده بر طبق نیازهای استعماری این قدرت امپریالیستی، با حضور دو دهه و اند بازوهای سازمان ملل در افغانستان تحت سلطه امریکا و متحدان و فعلاً تحت سیطره خونین تئوکراتیک تراز فاشیستی مزدوران امریکا - ناتو (گروه طالبان)، تفاوت اساسی داشته است. با شکست ستراتیژیک سوسیال امپریالیسم اشغالگر شوروی در افغانستان و تبعات مرگبار و ویرانگر چنین شکستی برای آن امپراتوری ناپیدا کرانه، زمینه های سیاسی، نظامی - امنیتی، اطلاعاتی، اقتصادی و ایدئولوژیک - فرهنگی تهاجم همه جانبه بلوک امپریالیستی غربی، در رأس امریکا به سوی غرب و جنوب برای تسخیر بازارهای کالا و سرمایه، منابع انرژی و مواد طبیعی و مناطق دارای اهمیت ستراتیژیک در شرق و جنوب، فراهم گشته و افغانستان پسااستعمار شوروی نیز به کوریدوری میان شمال و جنوب مبدل گردید.

با درک اهمیت این مسائل و افغانستان و منطقه توسط دول امپریالیستی غربی، دولت امریکا و متحدان غربی اش از همان نخستین عقبگرد های تزاران نوین گام به گام از المان شرقی شروع پای در جای پای استعمارگر هزیمت یافته شوروی به سوی شرق گذاشته و تدارکات همه جانبه را برای بستر سازی مادی - تسلیحاتی و ذهنیت سازی نزد افکار عامه روی دست گرفتند.

در افغانستان بر اساس برنامه ریزی مشترک دول امپریالیستی عمدتاً آمریکا و انگلیس با ارتجاع حاکم عرب و پاکستان بر زمینه جنگ قدرت میان جهادی ها - ملیشیا و انارشی ناشی از آن جنگ ویرانگر، با هدف غلبه بر حالت انارشی موجود در افغانستان و مساعد سازی شرایط امنیتی افغانستان برای پروژه های کلان اقتصادی میان شمال و جنوب، در سال ۱۹۹۴م دست به ایجاد گروه طالبان در آن سوی مرز جنوبی کشور ما زدند. گروه نوتشکل طالبان به یمن حمایت بی دریغ اقتصادی، سیاسی، نظامی، لجستیکی، نظارتی و مشورتی دولت های استعمارگر و مرتجع بیرونی، قدم به قدم مناطق کشور را از دست هم‌تایان جهادی شان تصرف کرده و دو سال بعد "امارت اسلامی" خود را در کابل اعلام داشتند. سیاست های ماورای ارتجاعی، رویکرد فاشیستی، تمامیتخواهی ایدئولوژیک - سیاسی و شوونیسم قومی - جنسیتی این گروه هراس افکن و هول انگیز، در نهایت آن را به استثنای دولت پاکستان، در تقابل با کشورهای همجوار و منطقه و حامیان بیرونی اش قرار داد.

در بیرون از افغانستان، در غرب امپریالیسم آمریکا که افغانستان را دروازه فتح و تصرف بازار های وسیع نیازمند سرمایه و کالا در اورآسیا می دید و برای اشغال آن از قبل در وجود طالبان زمینه سازی کرده بود، حادثه یازدهم سپتمبر سال ۲۰۰۱ میلادی در نیویارک را که تا همین حالا پس از گذشت دو دهه و اندی اصالت ارتباط آن با "القاعده" در پرده ابهام باقی مانده است، را بهانه سرنگونی رژیم "نافرمان" و "طاغی" طالبان تراشیده و متعاقب آن، در هفتم اکتوبر همان سال دست به اشغال نظامی افغانستان زد. در پس زمینه این تجاوز عریان نظامی امپریالیسم آمریکا به شیوه کهن استعماری، تحولاتی آرام آرام در شرف وقوع بود و ذهنیت سازی ها در سطح مردمان منطقه جریان داشت. در فضای ایجاد شده پس از حادثه جنایتکارانه تروریستی ۱۱ سپتمبر، امپریالیست های ریاکار آمریکا با متحدان ناتوئی اش با نسبت دادن این حادثه به سازمان "القاعده" که در آن هنگام رهبران آن "مهمان" طالبان بودند، "حسن استفاده" از نفرت و انزجار عمومی میان مردم افغانستان و مردمان کشورهای منطقه و جهان در برابر سیاست های ماورای ارتجاعی، رویکرد فاشیستی، تمامیتخواهی ایدئولوژیک - سیاسی و شوونیسم قومی - جنسیتی این گروه مزدور، ستمگر، هراس افکن و هول انگیز طالبان و "مهمان" آن در راستای اهداف تجاوزکارانه امپریالیسم آمریکا و شرکاء در در "اورآسیا" "حسن استفاده" کردند. افزون بر این و مرتبط بدان، همزمان با متحول شدن سازمان ملل به زائده دول غربی و مؤید تجاوزگری آنها، هم در میان دول منطقه و جهان و هم در میان اعضای دائمی و انتخابی "شورای امنیت سازمان ملل" یک اجماع نسبی برای ساقط ساختن رژیم توحش اسلامی طالبان به شیوه نظامی و اشغالگری، به میان آمد.

در همین جو و در میان موجی فراگیر از خشم و انزجار افکار عمومی جهان علیه "القاعده" و "طالبان" و بر همین زمینه ها بود که شورای امنیت سازمان ملل متحد چند هفته پس از حادثه تروریستی ۱۱ سپتامبر قطعنامه ۱۳۷۳ خویش را علیه "تروریسم"، بدون تعریف مشخص از واژه "تروریسم" به دستور دولت آمریکا صادر کرد، هرچند از گروه و دولت خاصی در قطعنامه به مثابه تروریست نام نبرد. در ظاهر امر، آن گونه که خواست آمریکا بود، این قطعنامه سازمان ملل متحد به ایالات متحده آمریکا مجوز داد تا به بهانه نابودی پایگاه های سازمان تروریستی سازمان خودساخته تروریستی "القاعده"، به افغانستان حمله کند و "امارت دور نخست گروه مزدور و فاشیست طالبان را ساقط ساخته و با اشغال افغانستان قوت های اشغالگر را در کشور ما مستقر ساخته و خونین ترین جنگ های تحمیلی ارتجاعی و جنایتکارانه را راه اندازد؛ جنگی که قربانیان آن مردم مظلوم افغانستان مستعمره و شهر و روستای کشور ما بودند..

قطعنامه متذکره شورای امنیت که مجوز حمله بر افغانستان تحت سیطره طالبان را به امپریالیسم آمریکا و شرکای تجاوزش داد، چیزی جز اراده دولت توسعه جوی و بهانه جوی آمریکا نبود، به زعم دیکته کنندگان و تصویب کنندگانش و در مخالفت صریح با منشور سازمان ملل و اصل استقلال و حاکمیت ملی کشور ها، بنیاد سست حقوقی برای تجاوز و اشغال نظامی افغانستان، براندازی طالبان و به جای آن نظام سیاسی جدید دلخواه اشغالگران آمریکائی - ناتوئی مرکب از مزدوران جهادی، تکنوکراتی و ملیشیائی در افغانستان اشغالی را فراهم آورد. عناصر مرتجع و مزدور پושالی و خیانتکار متشکله دولت مورد نظر اشغالگران پس از اشغال افغانستان و سرنگونی رژیم طالبان، در دسامبر ۲۰۰۱م از میان همین طیف ها دستچین و بسته بندی شده و به ارگ کابل دیسانت شدند.

امپریالیسم امریکا و شرکاء همراه با سازمان ملل که بر مبنای همین قطعنامه افغانستان را اشغال نظامی کردند، ۲۰ سال تمام به بهانهٔ واهی "مبارزه با تروریسم و رفع تهدید امنیت ملی امریکا و جهان از افغانستان"، آوردن "دموکراسی"، "حقوق زنان" و "حقوق بشر"، کشور ما را در اشغال خود داشتند، کشتند و خروارها بمب را بر این سرزمین ریختند و مزدوری، خیانت پیشگی، فساد، ستمگری و جنایت را نهادینه ساختند. آخر سر پس از کشتار، ویرانگری و جنایات بیشمار، وقتی ماشین جنگی خود و مزدوران پوشالی شان را در برابر خشم و انزجار عمومی مردم افغانستان ناتوان، ناکام و منزوی یافتند، رسوا تر از سقوط سایگون، با گذشتن از ادعای دروغین "آزادی، دموکراسی، حقوق زنان و حقوق بشر و انتخابات تقلبی" در کشور مستعمرهٔ به تمام معنی مقهور ما و پای گذاشتن بر گلوی مزدور بچگان پوشالی خود از کلیه طیف های خیانت و تسلیمی، نیمه شبان بزدلانه راه فرار مفتضحانه را در پیش گرفتند.

با همین قطعنامه، سازمان ملل نه تنها مجوز تجاوز و اشغالگری نظامی به دول متجاوز غربی به افغانستان را داد، بلکه بالاتر از نقش مؤید تجاوز، همگام با قوای اشغالگر در نقش یک نهاد استعماری و متجاوز همراه اشغالگران به افغانستان اشغال شده پای گذاشته و با ولخرجی دائمی و مصارف تجملی به نام کمک به مردم محتاج افغانستان، از روز نخست فساد مالی و اداری را نهادینه کرده و گسترش داد. سازمان ملل در عرصه های سیاسی، اطلاعاتی و نظامی توسط دو بازوی خود "یوناما" و "آیساف" موازی، همسو و هماهنگ با اشغالگران امریکائی - ناتوئی در همین عرصه های سه گانهٔ فوق به اضافهٔ نهادینه سازی فساد و روحیهٔ مزدور منشی در میان جوانان کشور ما برای سال ها و با صرف میلیارد ها دالر فعال بوده است.

آیساف:

در ۲۰ دسمبر ۲۰۰۱ به موجب قطعنامهٔ ۱۳۸۶ "شورای امنیت سازمان ملل"، شورای امنیت این سازمان برای نظارت بر عملیات نظامی در افغانستان اشغالی علیه "دشمن" که عبارت بودند از مردم معترض و منزجر افغانستان و آموزش نیرو های نظامی - امنیتی دولت مزدور کابل برای جنگیدن علیه مردم خود از موضع نیرو های اشغالگر و حمل - تفنگ اشغالگران، "نیروی بین المللی کمک به امنیت" (آیساف) یا «International Security Assistance Force» با مخفف (ISAF) را تأسیس کرد. در تشکیل "آیساف" نیرو های مزدور متجاوز و قاتل از کشور های امریکا، بریتانیا، کانادا، استرالیا، نیوزیلند، المان، فرانسه، مجارستان، ایتالیا، اسپانیا، ترکیه، پولند، پرتگال، رومانی، کرواسی، گرجستان، دانمارک، فنلند، بلجیم، جمهوری چک، ناروی، بلغاریا، کوریای جنوبی، سلواکی، البانی، جمهوری آذربایجان، اسلونی، سنگاپور و السالوادور شامل بود. این نیرو های اشغالگر و متجاوز "آیساف" در کنار نیرو های نظامی تحت رهبری امریکا و ناتو از ماه دسمبر ۲۰۰۱ تا دسمبر ۲۰۱۴ م زیر رهبری سازمان ملل در افغانستان اشغالی مصروف کشتار و ویرانگری بودند تا این که در پی خروج بخشی از نیرو های اشغالگر و قاتل ناتو از افغانستان در اواخر سال ۲۰۱۴ م، در اول جنوری ۲۰۱۵ مسمش به "مأموریت حمایت قاطع" تغییر یافت، بدون این که مأموریت نظامی آن و عملیات جنگی کشتار و ویرانگری آن در افغانستان اشغالی تغییر یابد.

یوناما:

"هیأت معاونت سازمان ملل متحد در افغانستان" (یوناما) «United Nations Assistance Mission in Afghanistan» با اسم اختصاری (UNAMA)، مجموعهٔ ترکیبی به حیث نمایندگی سیاسی ملل متحد که از طرف "شورای امنیت" به مثابهٔ "چشم و گوش" سازمان ملل و دول متجاوز امپریالیستی و مرتجع بیرونی در افغانستان، تشکیل شد. این نهاد بر اساس قطعنامهٔ ۱۴۰۱ مؤرخ ۲۸ مارچ سال ۲۰۰۲ شورای امنیت سازمان ملل ایجاد گردید. هدف "یوناما" کمک به "تثبیت صلح پایدار، توسعه به شمول ظرفیت سازی (!؟) و هماهنگی کمک های بشری" در افغانستان مستعمره و دستخوش جنگ ویرانگر تجاوزکارانه، اعلام شد.

از آن زمان تا ختم درورهٔ اشغال نظامی افغانستان و سپردن با برنامهٔ قدرت پوشالی به مزدوران طالبان، و تا حالا مأموریت "یوناما" همه ساله توسط "شورای امنیت" تمدید شده است. آخرین بار مأموریت این نهاد در میان بی باوری عمومی به دلیل ناکامی و

اغماض یوناما و سازمان مادر آن (سازمان ملل) در برابر جنایات فاشیستی طالبان، بر اساس قطعنامه شماره ۲۶۷۸ مؤرخ ۱۶ مارچ ۲۰۲۳ "شورای امنیت" برای یک سال دیگر تمدید شد.

درک این مسأله مهم است که "ملل متحد" به عنوان عالی ترین سازمان بین دولتی، در بدو امر با هدف تأمین و صیانت از صلح و امنیت جهانی، ایجاد شده و با برنامه های توسعه ئی تنگاتنگ با صلح و امنیت کشور ها و با خصلت غیرجانبدار پای در عرصه روابط بین المللی گذاشت. از زمان ایجادش به بعد، سازمان ملل در ظاهر امر نقشی "برای حفظ صلح و ایجاد امنیت بر عهده داشته" و حیطة وظائف آن، مزید بر برنامه های انکشافی و امدادی، "بازدارندگی و پیشگیری از مخاصمه ها و یا محدود کردن آنها" در کشور ها یا مناطقی از کشور های دستخوش جنگ، آشوب و تجاوز بیرونی را شامل می شده است. ولی در این راه به دلیل وابستگی ماهوی و تداخل برنامه های آن با برنامه های دول استعمارگر غربی و فساد گسترده، ساحه کار آن از محدوده نگهداری صلح و کمک به انکشاف اقتصادی - اجتماعی کشور های عقب نگه داشته شده فاقد و نیازمند سرمایه های انکشافی و اعلام شده، همسو با برنامه و ستراتیژی توسعه طلبانه و استعماری دول امپریالیستی غربی در قبال مناطق غارت شده جنوب و شرق بوده است. با این انحراف عملی از مسیر اعلام شده قبلی در بسا از موارد مأموریت نهاد های سیاسی، فرهنگی و نظامی کلاه آبی سازمان ملل زیر پوشش بی طرفی در نقش "چشم و گوش" دول امپریالیستی غربی، فعالیت های سیاسی جانبدارانه توأم با ارائه گزارش ها و اطلاعات استخباراتی به این دول استعمارگر بوده است. سازمان ملل و کمیته ها و افراد آن با ظاهر "غیرجانبدار" می توانستند در جاهائی بروند و با افرادی ملاقات کنند و اطلاعات را جمع آوری کنند که این کار برای جواسیس سازمان های استخباراتی دول استعمارگر بلوک غربی یا دشوار و یا توأم با خطرات امنیتی و جانی بوده است. به همین دلیل به سازمان ملل لقب "چشم و گوش" دول امپریالیستی غربی را اعطاء کرده اند.

۳. سازمان ملل و "تعامل" با جنایات سازمانیافته و سیستماتیک طالبان:

هرچند سازمان ملل از زمان تجاوز شوروی به افغانستان، در عرصه سیاسی در رابطه به کشور ما فعال بوده است، ولی متفاوت از دفعات قبل، در حدود ۲۱ سال و اند گذشته با برنامه های چندگانه سیاسی، فرهنگی، امدادی و اطلاعاتی و همسو، هماهنگ و در تداخل نزدیک با برنامه های دول متجاوز، اشغالگر و قاتل امپریالیستی امریکا - ناتو همگام با آن اشغالگران وارد افغانستان شد و رهبری فعالیت های نظامی نیرو های اشغالگر را در چارچوب "آیساف" از سال ۲۰۰۲م تا ختم سال ۲۰۱۴ میلادی در کشور اشغالی ما به عهده گرفت، همه فعالیت های خود را در سائر عرصه ها در خدمت فعالیت نظامی قرار داده، کشت، ویران کرد و اطلاعات داد. مزید بر همه این ها این کمیته های مختلف سازمان ملل مثل یوناما، آیساف، اداره مهاجرت (UNHCR)، یونسکو و غیره بازو های تجملی و پرمصرف آن از دیرباز تا حالا با معاشات دالری بالا و دفتر و دیوان و نوکر و محافظ و هزینه کردن پول های گزاف در مجاری اداری و غیر ضروری و غیره؛ فساد و ولخرجی را به طور سیستماتیک و عمدی نهادینه کرده و در این زمینه ها پیشتاز و الگوی نهاد های اشغالگران، "ان جی او ها" و نهاد های پوشالی بومی دولتی و غیردولتی در کشور ما، مثل هر جای دیگر، شدند.

به رسم نتیجه می توان گفت که سازمان ملل در این مأموریت اخیرش مثل مأموریت دهه هشتاد - نود میلادی در افغانستان، نه تنها ناکام ماند، بلکه با درگیر شدن در فعالیت های نظامی و سیاسی - استخباراتی اشغالگرانه، این سازمان در تضاد آشکار با فلسفه وجودی آن - صلح و توسعه - به شیوه تجاوزکارانه و استعمارگرانه عمل کرده است.

از زمان تفویض قدرت پوشالی از دولت پوشالی خیانت ملی غنی - عبدالله به مزدوران قراردادی طالبان توسط امپریالیسم امریکا تا اکنون رویکرد سازمان ملل در نقش واضح "منشور" آن سازمان و "اعلامیه جهانی حقوق بشر"، در قبال طالبان و سیاست ها روش های ضد انسانی تمایتخواهانه، ضد حقوق بشری، تبعیض آمیز، فاشیستی و شوونیستی قومی - جنسیتی این از گور برخاستگان، همراه با نقش بازدارنده این سازمان کاملاً انفعالی و جانبدارانه بوده است. در ظاهر امر می توان گفت که نقش سازمان ملل در برابر "امارت توحش اسلامی" طالبان، نقشی انفعالی بوده است، اما این انفعال ظاهری سازمان ملل و بی تفاوتی

آن در قبال زنان و مردان تحت ستم افغانستان و مقدرات حال و آتیۀ شان، زادهٔ جانبداری عمدی و آگاهانهٔ سازمان ملل، اطاعت برده وار آن از سیاست های استعماری امپریالیسم قلدر امریکا و همسوئی کامل برنامه ها و اقدامات سازمان ملل و کمیته های تحت رهبری آن و یا نزدیک به آن با برنامه های استعماری، سلطه گرانه و تاراجگرانهٔ دولت های متجاوز غربی در حمایت و هماهنگی پیدا و پنهان با طالبان فاشیست بوده است. به همین دلیل است که سازمان ملل "هم به نعل می کوبد و هم به میخ". نقش منفعل سازمان ملل در افغانستان برای حفظ ظاهر این سازمان است و این سازمانی که دهن پرآب و دست نگر صاحبان سرمایهٔ مالی است و بیشترین منابع و مخارج آن از مدرک غارت ثروت ملل و استثمار نیروی کار جهانی توسط سرمایهٔ مالی امپریالیستی تأمین می شود؛ نمی تواند خلاف منافع، اراده و برنامه های زورگویانه و استعماری خداوندگاران و ولی نعمتان خود - این صاحبان سرمایهٔ مالی - عمل کند.

۴. انتظار واهی منتظرالوزاره های اخوانی از

سازمان ملل و عوامفریبی آنان در این زمینه:

در آستانه تصویب قطعنامهٔ شماره ۲۶۷۸ مؤرخ ۱۶ مارچ ۲۰۲۳ شورای امنیت برای تمدید مأموریت یوناما برای یک سال دیگر، صلاح الدین ربانی یکی از اخوانی های فراری و وزیر پوشالی و نامنهاد دولت مزدور غنی، نامه ای عنوانی یوناما نگاشته و ارسال کرد. در آن نامه، این اخوانی خیلی دیر هنگام و پس از ۲۰ سال خدمت خود، پدرش و گروه منافق شورای نظاری - جمعیتی اش به اشغالگران، از "سازمان ملل" و "یوناما" عوامفریانه گله کرده که "چرا به عنوان بخشی از مأموریت های یوناما، این نهاد باید با تمامی جهت های ذی نفع وارد تعامل و گفت و گو می شد، اما برخلاف، به گونه پرسش برانگیز پیوسته با طالبان در تعامل بوده است". در نتیجه "سازمان ملل" و "یوناما" در افغانستان "ناکام" بوده و "نقش منفعل" داشته است.

در این نامه، صلاح الدین ربانی شکوه از آن دارد که "بعضی گزارش های غیرمعیاری و غیرواقعی یوناما در مورد افغانستان به شورای امنیت سازمان ملل، مستقیم یا غیرمستقیم به عادی سازی وضعیت ناگوار در کشور کمک کرده، ضعف مدیریت این نهاد، در مورد چگونگی توزیع و گردش مبلغ های هنگفت هفته وار که تحت نام کمک های بشری برای مردم افغانستان به کابل سرازیر می شود، اطمینان از دسترسی مستقیم مردم به کمک های مذکور را دشوار کرده است. ادامه این وضعیت ممکن است یوناما را در انتظار مردم افغانستان به صفت نهادی معرفی کند که از طالبان عیب پوشی می کند و چنین حالتی می تواند به بی اعتباری جایگاه سازمان ملل در میان مردم افغانستان منجر شود".

چیزی که ربانی در فوق شکایت داشته است، در واقع عین ماهیت و مأموریت سازمان است و شکایت ربانی بی مورد است. طوری که شرح مختصر کارکرد ها و فعالیت های سازمان ملل در این نگارش کوتاه آمد، سازمان ملل و مأموریت های سیاسی، فرهنگی، نظارتی، صلح بانی و مهاجرتی سازمان ملل در همه جا از افریقا تا افغانستان، کمبودیا، تیمور شرقی، شبه جزیرهٔ کوریا، بالکان و امریکای لاتین همین گونه توأم با جانبداری، ریخت و پاش منابع و فساد گسترده بوده است.

صلاح الدین ربانی و همگنان منافق اخوانی و غیراخوانی اش که ۲۰ سال ننگ خدمت به اشغالگران وطن و قاتلان مردم شان و خیانت به میهن را در کارنامه دارند و فعلاً نیز در نقش منتظرالوزاره ها چشم التماس به الطاف و عنایات اربابان متجاوز دیروزی خود دوخته اند، در مورد نقش و ماهیت "سازمان ملل" و "یوناما" در عین بیان سفاحت ذاتی خویش، عوام فریبی نیز می کنند. سازمان ملل امروز همان است که در ۲۰ سال قبل بود و ماهیت آن تغییر نکرده است. دیروز سازمان ملل با اشغالگران و دولت پوشالی غنی تعامل می کرد، امروز به همان نحوه با طالبان حاکم در تعامل است و قرارداد دوحه را صحه گذاشته و چرا باید با مفسدان و مزدوران فراری دولت قبلی از جنس ربانی تعامل کند؟ تعامل سازمان ملل با قدرت زمان، اقتضای منافع استعماری است و طوری که در فوق بیان شد، علی رغم خواست غیرواقعی و انتظار واهی مردوران قبلی از جنس صلاح الدین ربانی، ملل متحد نمی تواند خارج از آن محدوده و یا سمت عمل کند.

مگر این مزدورک اخوانی که دو دهه گذشته در خدمت دشمن و خیانت به کشور و مردم خود قرار داشت، نمی دانست که سازمان در ۲۰ سال گذشته در افغانستان اشغالی زیر بیرق اشغالگران که تو و هم قماشان اخوانی ات وزیر، رئیس و به زعم خود تان همه کاره نظام پوشالی مزدور بودید؛ سازمان ملل در پیوند با کشور ما، یک سازمان متجاوز بود، یک اشغالگر بود. جانبدار بود، همراه و مؤید اشغالگران بود، مجوز اشغال نظامی افغانستان به امریکا - ناتو را داد؛ خود سازمان ملل در رأس قوای اشغالگر و قاتل "آیساف" همگام با اشغالگران وارد خونین ترین و مخرب ترین جنگ های تجاوزکارانه در چهار سمت افغانستان شد، سازمان ملل فلسفه وجودی ادعائی خود - صلح و توسعه جهانی - را زیر پای کرد، فساد و مزدور منشی را در افغانستان مستعمره نهادینه ساخت، "گزارش های غیرمعیاری" و "غیرواقعی داد، جنایات هولناک سیستماتیک اشغالگران را در افغانستان به جای برجسته و همگانی ساختن، لاپوشانی کرد؛ مستقیم یا غیرمستقیم به عادی سازی وضعیت ناگوار مستعمراتی (status quo) در کشور اشغال شده ما کمک کرده است و سائر موارد....

گله صلاح الدین ربانی از "یوناما" و "سازمان ملل"، جز انتظار واهی، جلب توجه و مردم فریبی بیش نیست. به رغم این نق نق این مزدورک پوشالی، چیزی که ربانی در فوق از "یوناما" و سازمان ملل شکایت داشته است، در واقع عین ماهیت و مأموریت سازمان است و شکایت ربانی بی مورد است. طوری که شرح مختصر کارکرد ها و فعالیت های سازمان ملل در این نگارش کوتاه آمد، سازمان ملل و مأموریت های سیاسی، فرهنگی، نظارتی، حقوقی، صلح بانی و مهاجرتی سازمان ملل در همه جا از افریقا تا افغانستان، کمبودیا، تیمور شرقی، شبه جزیره کوریا، بالکان و امریکای لاتین همین گونه توأم با جانبداری، ریخت و پاش منابع و فساد گسترده بوده است. سازمان ملل با این وابستگی به قدرت های استعمارگر قلدر و صاحب سرمایه مالی، از گذشته تا حال در همه جا این گونه عمل کرده و در آینده نیز بدون کدام تحول مثبتی در مواضع و نگرش های هیأت رهبری و شورای امنیت آن، جانبدارانه و همسو با خواست قدرت های تأثیرگذار زمان عمل خواهد کرد.

منابع قابل استفاده در نگارش این جستار:

۱. https://en.wikipedia.org/wiki/United_Nations_Assistance_Mission_in_Afghanistan . ۱

۲. <https://www.un.org/en> . ۲

۳. منشور سازمان ملل؛

۴. اعلامیه جهانی حقوق بشر؛

۵. دانشنامه آزاد (فارسی)؛

۶. یادداشت های شخصی.